

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

موانع درونی امت اسلامی، پیش‌روی حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور

سیدمسعود پورسیدآقائی^۱

مسلم زمانیان^۲

چکیده

حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام که به عنوان آخرین حجت الهی در زمین با هدف اصلاح بشر و گسترش عدالت و اخلاق در جهان ظهور خواهند کرد، طبیعتاً برای تحقق هدف‌شان موانعی را پیش رو خواهند داشت؛ همان‌طور که در روایات آمده است که چنین پیروزی جز با خون و عرق میسر نمی‌گردد. برخی از این موانع، منتسب به مسلمانان بوده، و از درون امت اسلامی، در برابر ایشان قرار می‌گیرد و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که این موانع، موانعی است که از درون دین در برابر پیشوای حقیقی آن دین قرار گرفته است و خطر بیشتری نسبت به موانعی دارد که از سوی غیرمسلمانان، متوجه اهداف حضرت خواهد شد.

موانعی که به عنوان موانع درون دینی از روایات می‌توان برداشت کرد، در یک تقسیم‌بندی کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: اول؛ موانعی که از سوء رفتار منتسبین به آن حضرت بروز می‌نماید. دوم؛ موانع مذهبی که به دو دسته اهل سنت و شیعه تقسیم می‌شود. سوم؛ موانعی که از سوی برخی اقوام و طوائف متوجه امام زمان علیه السلام می‌شود. و چهارمین مانع؛ جریان نفاق است که طبق برخی روایات در برابر حضرت کارشکنی خواهند کرد.

واژگان کلیدی

موانع، امت اسلامی، ظهور، موانع تحقق حکومت مهدوی، موانع پس از ظهور.

۱. استاد دروس خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانشجوی دکتری مؤسسه امام صادق علیه السلام (مرکز تخصصی کلام اسلامی) قم (نویسنده مسئول).

مقدمه

برپایی حکومت جهانی مبتنی بر شریعت متعالی اسلام، و سیطره قسط و عدالت در جهان به رهبری حضرت ولی عصر علیه السلام از افق های طلایی پیش روی ماست، که در آینده و پس از ظهور آن حضرت اتفاق خواهد افتاد. بنابراین به همان اندازه که پرداختن به موانع تأخیر ظهور اهمیت دارد، پرداختن به موانع تأخیر تحقق اهداف آن هم ضرورت دارد؛ این که بررسی شود، پس از ظهور چه موانعی در برابر آن حضرت وجود خواهد داشت.

روایات ائمه اطهار علیهم السلام ضمن برشمردن موانع پیش روی حضرت، از موانعی سخن گفته اند که از جانب امت اسلامی روبروی آن حضرت قرار می گیرد. از این جهت بررسی این موانع اهمیت دوچندان می یابد که همواره خطرات درونی یک هدف به خاطر انتساب به خود آن جریان و هدف، و دشوار بودن تشخیص، بسیار خطرناک تر و اثرگذارتر خواهند بود.

خطرات بیرونی چون از بیرون متوجه اهداف اسلامی می شود، تشخیص آن آسان تر است. به همین خاطر امت را یکپارچه تر، عزم شان را راسخ تر، و موضع ایشان را مستحکم تر می سازد. اما موانع درونی موجب سردرگمی و تحیر شده، و انسان را از تصمیم گیری و عزم جدی باز می دارد.

برای تشخیص این سنخ از موانع که روبروی حضرت قرار خواهند گرفت، می توان به روایاتی که در خصوص این موضوع وارد شده استناد کرد. نیز اگر بتوان وجه تشابهی میان اوضاع عصر امام زمان علیه السلام و یکی از ائمه سابقین یافت، می توان مشابه سازی کرده و موانعی را که در برابر آن حضرات بوده، به عنوان موانع احتمالی در برابر آن حضرت نیز تلقی نمود. با این اوصاف روشن می شود روش بحث در این مجال کتابخانه ای و مبتنی بر نقل و تحلیل خواهد بود.

کلیات

«ظهور» از ماده «ظهر» در مقابل «بطن»، و در لغت به معنای بروز و قوت است، و به همین خاطر اوقات ظهر به این نام، خوانده می شود، چرا که ظاهرترین و بارزترین اوقات روز است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۷، ۱۸۲) و به معنای بروز بعد از خفاء نیز گفته شده است (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۸۷). اما در اصطلاح به معنای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام بعد از دوران غیبت است مشروط بر آن که به قصد قیام باشد و مردم ایشان را به عنوان شان بشناسند (صدر، بی تا: ج ۳، ۱۶۷).

این ظهور به جهت برپایی عدالت جهانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۶۱)، و غلبه دین خداوند بر

تمامی ادیان (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳۲) اتفاق خواهد افتاد. طبیعتاً چنین هدفی به راحتی به دست نیامده، و موانعی را بر سر راه خود خواهد داشت؛ همان طور که در روایات آمده که این امر محقق نمی شود مگر با ریختن خون ها و عرق (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۴). اما آن چه در این مجال به دنبال آن هستیم موانعی است که در درون امت اسلامی سد راه تحقق اهداف حضرت قرار خواهند گرفت.

مراد از امت اسلامی، همه نحله ها و جریان های درون اسلام است؛ یعنی موانعی که از سوی کسانی شکل می گیرد که منتسب به اسلام هستند اعم از مذاهب شیعه و سنی، و اعم از اعتقاد باطنی، یا ظاهری (منافقین)، نه کسانی که در جغرافیای اسلامی زندگی می کنند و بر آئینی غیر از اسلام هستند.

نکته دیگری که ذکر آن لازم است این است که ما در صدد بررسی موانع تحقق اهداف حضرت ولی عصر علیه السلام پس از ظهور هستیم، نه موانع ظهور. موانع ظهور مربوط به موانعی می شود که پیش از ظهور بوده و مانع از اصل ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام می شوند، اما آن چه ما در این مجال به دنبال آن هستیم موانعی است که پس از ظهور امام زمان علیه السلام از درون امت اسلامی در برابر ایشان وجود دارد و سدی در برابر تحقق اهداف ظهور و برپایی عدالت جهانی به رهبری ایشان به شمار می رود.

این موانع را می توان به پنج دسته اساسی تقسیم نمود که البته برخی با برخی دیگر تداخل دارند، اما با محوریت روایاتی که در این خصوص وارد شده از یکدیگر تفکیک شده اند که به تحلیل و تبیین آن می پردازیم.

موانع انتسابی

بی اعتمادی مردم به خاطر سوء رفتار منتسبین به حضرت

در چندین روایت با تعبیر گوناگون سخن از رویگردانی مردم از پرچم حق، به خاطر سوء رفتار منتسبین به امام زمان علیه السلام سخن به میان آمده است. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَأَهْلُ الْمَغْرِبِ أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ قُلْتُ لَا قَالَ لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۹)؛

هنگامی که پرچم حق ظاهر گشت اهل مشرق و اهل مغرب آن را لعنت خواهند کرد، می دانی چرا؟ عرض کردم خیر، فرمود: به خاطر آن چه که از اهل بیت ایشان قبل از خروجش دیده اند.

واژه «اهل» بر نوعی رابطه و پیوند میان یک انسان با انسان یا چیز دیگری دلالت می‌کند؛ اعم از نسبی، دینی، یا مانند آن و تعبیر اهل بیت علیهم‌السلام یعنی قرابت خانوادگی (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۸؛ راغب، ۱۴۱۲: ج ۱، ۹۶) به همین خاطر مراد از اهل بیت علیهم‌السلام در این روایت سادات دانسته شده است (دوانی، ۱۳۷۸: پاورقی ص ۱۱۲۹).

در روایت مشابه دیگری منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند:

إِذَا زِفَعَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعْنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قُلْتُ لَهُ مِمَّ ذَلِكَ قَالَ مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۹)؛

زمانی که پرچم حق برافراشته شود، اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند، سوال کردم به چه خاطر؟ امام فرمود: به خاطر آن چه که از بنی هاشم به مردم رسیده است.

و در روایتی دیگر ابابصیر از آن حضرت علیه‌السلام نقل می‌کند:

ثُمَّ يَهْزُ الرَّايَةَ وَيَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَهَا (همو: ۳۰۸)؛ سپس پرچم خود را برافراشته و به حرکت درمی‌آورد، پس احدی در مشرق، مغرب باقی نمی‌ماند مگر آن که آن را لعنت می‌کند.

روایات فوق از نظر سندی قابل تکیه قطعی نمی‌باشند، چرا که در روایت اول علی بن احمد نصر البندنیجی وجود دارد که در کتب رجال اسمی از او به میان نیامده، و برخی نیز وی را ضعیف توصیف کرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۲) و همچنین عبیدالله بن موسی العلوی العباسی نیز که در این سلسله قرار گرفته است، مجهول است.

در سند روایت دوم محمد بن سنان وجود دارد که در خصوص او اختلاف است، و عمده قدماء از رجال یون وی را تضعیف کرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۴) و در روایت سوم نیز یونس بن کلیب وجود دارد که مجهول است.

بنابراین تحقق چنین امری را نمی‌توان به صورت قطعی پذیرفت. البته روایت‌هایی وجود دارد که تحقق چنین انحرافات را تأیید می‌کنند. به عنوان نمونه در روایات به خروج دوازده نفر از آل ابی طالب که همه شان به دروغ برای خودشان ادعای امامت می‌کنند، اشاره شده است:

خُرُوجُ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام كُلُّهُمْ يَدَّعِي الْإِمَامَةَ لِنَفْسِهِ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۹)؛

(از علائم ظهور) خروج دوازده نفر از آل ابی طالب علیه‌السلام است که همگی برای خودشان امامت را ادعا می‌کنند.

و در روایت دیگری از دوازده نفر مدعی امامت از بنی هاشم سخن به میان آمده است:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۲: طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۷):
قائم علیه السلام خروج نمی کند مگر آن که پیش از او دوازده نفر از بنی هاشم که هر کدام به خودشان دعوت می کنند قیام خواهند کرد.

البته این دو روایت نیز از نظر سندی قابل تکیه نیستند؛ چرا که روایت اول مرسله بوده، و در روایت دوم «ابی خدیجه» وجود دارد که در مورد وی اختلاف نظر وجود دارد. شیخ طوسی وی را تضعیف (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۲۶) نجاشی او را توثیق (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۸)، و علامه حلی به خاطر این اختلافات توقف نموده است (حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۷). علاوه بر این که شیخ مفید بدون ذکر طریق، این روایت را از «حسن بن علی الوشاء» نقل می کند در حالی که بعضی از روایاتی که شیخ مفید از «حسن بن علی الوشاء» نقل کرده از طریق «معلى بن محمد» است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۰۱ و ۳۴۷) که مضطرب الحدیث توصیف شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۸).

به هر حال با چشم پوشی از ایرادات سندی و سایر قرائن، حتی بر فرض پذیرش این روایات، چنین حوادثی قطعاً در تعارض با حقانیت بنی هاشم و آل ابی طالب نیست؛ چرا که بالاخره ممکن است اشخاص، یا جریان هایی مثل عباسیان، فاطمیون و زیدیون که منتسب به بنی هاشم هستند در طول تاریخ ظهور کرده و به جای دعوت به حق، به خویشتن دعوت نمایند، و در عملکردشان انحرافات داشته باشند (صدر، بی تا: ج ۳، ۳۵۲) برخی هم احتمال داده اند از آن جا که بنی عباس که از بنی هاشم محسوب می شوند و از برخی روایات بر می آید که دوباره روی کار می آیند ممکن است مراد از روایات فوق، ایشان باشند (دوانی، ۱۳۷۸: پاورقی ص ۱۱۲۹)؛ همان طور که امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرُورٌ خَدْعٌ يَذْهَبُ حَتَّى يُقَالَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ ثُمَّ يَجْعَدُ حَتَّى يُقَالَ مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۲):

حکومت بنی عباس حيله و نیرنگ است، از بین می رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به جای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل گیری می کند تا جایی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذاشته است.

و در روایت دیگری وقتی حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام سوال می کند سفیانی در حالی قیام می کند که حکومت بنی العباس از میان رفته است؟ امام در پاسخ می فرماید:

«كَذَبُوا إِنَّهُ لَيَقُومُ وَإِنَّ سُلْطَانَهُمْ لَقَائِمٌ»؛ (همو: ۳)

دروغ می گویند او قیام می کند و سلطنت بنی عباس هم چنان برپا است.

آن چه در تحلیل نهایی می توان گفت این است که اگر وقوع چنین حادثه ای را بپذیریم، در علت یابی آن به این نکته خواهیم رسید که اولاً روایات به برافراشته شدن «رایة الحق» به زمان لعن اشاره دارند، و برافراشته شدن پرچم، نخستین گام هر قیامی است که پیش از هر اقدام دیگری است، و هدف آن قیام را اعلام می کند و با توجه به گسترش گفتمان صلح و عدالت در زمان ظهور، و ناکامی بشر برای دستیابی به آن، ممکن است در مردم نوعی بدگمانی به مدعیان صلح و عدالت پدید آید که با هر مدعی جدیدی این ناامیدی در کلام شان بروز و ظهور یابد، اما در خصوص قیام حضرت مهدی علیه السلام، قطعاً با حوادث بعدی از جمله نزول حضرت عیسی علیه السلام و روشن شدن سیره حضرت نگاه ها تفاوت خواهد کرد، همان طور که در برخی نقل ها چنین آمده:

فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَرْعًا كَقَرْعِ الْحَرِيفِ مِنَ الْقَبَائِلِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۶۸)؛

آن گاه پرچم پیروزمند خود را برافراشته و به حرکت می آورد. هر کس در شرق و غرب است آن را لعنت می کند، سپس مردم قبائل مختلف مانند پاره های ابر در فصل پائیز ناگهان نزد وی اجتماع کنند.

علامه مجلسی این روایت را از *الغیبه نعمانی* نقل می کند، اما در کتاب *الغیبه* چنین ترکیبی دیده نشد و تنها این بخش پایانی «ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَرْعًا...» را در یک روایت دیگری آورده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۲). بنابراین سوء رفتار منتسبین به آن حضرت حتی اگر در ابتدا برای زمان کوتاهی به عنوان مانعی برای قبول دعوت ایشان از سوی مردم در سرتاسر جهان شود، اما دوامی نداشته، و بعد از روشن شدن تفاوت سیره عادلانه حضرت از بین خواهد رفت (صدر، بی تا: ج ۳، ۳۵۲)؛ یعنی بعد از یک رویگردانی کوتاه از امام زمان علیه السلام، مردم تفاوت منش ایشان را درک کرده، و با شناخت کامل تر به سمت و سوی او باز می گردند، و طبق فرمایش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به خلافت ایشان راضی خواهند شد:

يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۸۱)؛
اهل آسمان ها و زمین به خلافت ایشان رضایت دهند.

موانع مذهبی

اهل سنت

۱. رهبران سیاسی، و پیشوایان دینی گمراه

یکی از مهم ترین خطراتی که امت اسلامی را تهدید کرده و پس از ظهور به عنوان مانعی در

برابر اهداف حضرت ولی عصر علیه السلام بیان شده است، خطر پیشوایان گمراه است تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطر این پیشوایان را بزرگ تر از دجال بیان کرده اند:

غیر الدجال أخوف على أمتي من الدجال الأئمة المضلون (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ج ۱۰، ۱۹۸)؛

بیش از دجال، بر امت خودم از پیشوایان گمراه کننده می ترسم.

پیشوایان گمراه کننده اعم از پیشوایان سیاسی و یا دینی مسئله ای است که در روایات متعدد از آن به عنوان خطری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به آن خوف داشته، و به امت اسلامی هشدار داده، مطرح شده است (احمد حنبل، ۱۴۲۰: ج ۳۵، ۲۲۲؛ ترمذی، بی تا: ج ۸، ۴۴۷؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۴۰۹؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۳۶۴). مسئله ای که البته در نزدیکی ظهور به اوج بروز و نمود خود می رسد، همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی پیرامون علائم قرب ظهور که از جانب خداوند در معراج بر ایشان بیان شده، می فرمایند:

يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا... قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ وَكَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَةِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۲)؛ قیام قائم علیه السلام در زمانی است که... فقهایی هدایت کننده اندک، و فقهایی گمراه کننده فراوان اند.

طبیعتاً به اقتضاء حدیث مشهور ثقلین (احمد حنبل، ۱۴۲۰: ج ۳۲، ۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۱۵؛ نسائی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۱۸) مراد از چنین علمایی، کسانی هستند که از مسیر اهل بیت علیهم السلام تخطی نموده اند، همان طور که در روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نقطه آغازین این انحراف کشتن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته شده است:

لَغَيْرِ الدَّجَالِ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَالِ الْأَيْمَةُ الْمُضِلُّونَ، وَسَفْكُ دِمَائِ عَشْرَتِي مِنْ بَعْدِي، أَنَا خَوْفٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَهُمْ (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۲)؛

بیشتر از دجال، از غیر دجال بر شما می ترسم، و آن پیشوایان گمراه کننده و ریختن خون اهل بیتم است، من دشمن کسی هستم که با ایشان دشمنی ورزد، و دوست دار کسی هستم که دوست دار ایشان باشد.

بنابراین چنین پیشوایانی عمدتاً از مکتب غیر اهل بیت علیهم السلام برخاسته اند، که طبق روایات پس از ظهور از علومی که نسبت به کتاب و سنت دارند سوء استفاده نموده و بر علیه حضرت احتجاج می نمایند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الْقَائِمُ عليه السلام يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ حِجَارَةً مَنُفُورَةً وَخُشْبًا مَنُحَوْتَةً وَإِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ

يُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ (هـ: ۵۱۲)؛

قائم علیه در جنگش با چیزی روبرو می‌شود که پیامبر ﷺ روبرو نشد، به درستی که پیامبر ﷺ در حالی نزد امتش آمد که تراشیده‌های سنگی و چوبی را پرستش می‌کردند، اما قائم علیه در حالی نزد مردم حاضر می‌شود که کتاب خدا را بر علیه وی تأویل کرده و براین تأویل با او می‌جنگند.

اگرچه برخی رجال این حدیث واقعی مذهب هستند، اما همگی توثیق شده‌اند. تنها مشکل سند مرسله بودن آن است، چرا که محمد بن حمزه از بعضی از اصحاب نقل کرده و نامی از ایشان نمی‌برد.

در روایت مشابه دیگری آمده است:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَسْأَلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَخْتِجُ عَلَيْهِ بِهِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۷)؛

به درستی که هنگامی که قائم ما قیام کرد مردم با کتاب خدا بر علیه او احتجاج می‌نمایند.

اشکال این روایت این است که «محمد بن مروان» که در سلسله سند قرار گرفته مجهول است، و روشن نیست منظور کدام «محمد بن مروان» است.

اما مدلول این روایات مسئله‌ای است که عقل با نگرش تاریخی و تحلیلی وقوع آن را قوی می‌داند. در طول تاریخ همان‌طور که پیشرفت‌های بشری همواره در سایه هدایت‌گری عالمان دینی بوده است، جریان‌ات منفی نیز از عالمان فاسد نشأت گرفته است که در برابر حق ایستادگی کرده و فضا را برای عوام مبهم نموده‌اند.

کشتارهایی که امروز تحت تعالیم منحرفانه امثال ابن تیمیه، و محمد بن عبدالوهاب شکل گرفته و امروز به یکی از دغدغه‌های بین‌المللی تبدیل شده است به راحتی نشان از نقش منفی پیشوایان گمراه‌کننده دارد.

البته تأویل‌های قرآنی منحصر در عالمان منحرف از یک فرقه نمی‌شود، بلکه قرائت‌های متعدد از دین و کتاب آسمانی از سوی هر کسی باشد در این راستا قرا می‌گیرد. بنابراین برداشت‌های منحرفانه جریان روشنفکران دینی نیز می‌تواند مراد روایت باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

این مانع قطعاً با توجه به روایات هشداردهنده‌ای که در ابتدا گذشت، و با تحلیلی که عقل به راحتی آن را درک می‌کند، یکی از جدی‌ترین موانع درونی امت اسلامی پیش روی حضرت

خواهد بود. طبیعتاً مواضع منحرفانه این علما در وهله اول موجب حیرت و سرگردانی انسان‌ها می‌شود (همو: ۲۳۵)، و می‌تواند جمعی را به پیروی واداشته و در مقابل حضرت قرار بدهد.

۲. تزلزل در عقیده

آن‌چه که از روایات در خصوص اوضاع دینی مسلمانان هنگام ظهور فهمیده می‌شود، تغییر مواضعی است که از سوی برخی اتفاق می‌افتد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عَبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷)؛

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کنند، کسانی که خود را از تابعین این امر قلمداد می‌کرده‌اند از آن خارج شده، و کسانی که ماه و خورشید را پرستش می‌کنند وارد آن خواهند شد.

علی بن صباح در سند این روایت مجهول بوده لذا روایت از نظر سندی معتبر به شمار نمی‌رود اما مسئله‌ای که در آن بیان شده دور از ذهن نیست، چرا که همواره انتصاب اولیای الهی به نبوت و امامت با حسادت و موضع‌گیری‌های معاندین روبرو بوده (نساء: ۵۴) تا جایی که موجب ایستادگی ایشان در برابر اصل دین شده است؛ همان‌گونه که نعمان بن منذر فهری یا نضر بن حارث در واقعه غدیر زمانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که ابلاغ امامت علی علیه السلام از جانب خداوند بوده گفت:

خدایا از آسمان بر من سنگ نازل کن (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۳۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۵۳۰؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۹۵).

در هر صورت با غض نظر از سند روایت، به قرینه «عَبْدَةُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» به نظر می‌رسد مراد از «مِنْ هَذَا الْأَمْرِ» دین اسلام باشد؛ چرا که مدخل و مخرج باید تناسب داشته باشند. اگر وارد شوندگان کسانی هستند که از عبادت بت‌ها خارج شده، و به عبادت خداوند وارد می‌شوند، نقطه مقابل آن بدین صورت خواهد بود که خارج شوندگان کسانی هستند که خداوند را پرستش می‌کرده‌اند و از این امر خارج می‌شوند.

بنابراین خطری که جامعه اسلامی و مسلمانانی که اعتقادی به امامت حضرت ولی عصر علیه السلام ندارند را تهدید می‌کند این است که پس از روشن شدن حق توسط حضرت مهدی علیه السلام به جای گردن نهادن در برابر حق، سر ناسازگاری گذارده، و به خاطر پافشاری بر تعصبات‌شان از دین خارج شوند. همان‌طور که روایت دیگری از پناهنده شدن برخی از بنی امیه در زمان ظهور به روم حکایت دارد، که حاکم روم شرط می‌کند برای ورود باید به آئین ایشان درآیند و آنها نیز

۱. پیشوایان دنیاطلب

علمای شیعه همواره مرزبانان دین و شریعت در دوران غیبت بوده و زمام هدایت مردم را به دست داشته‌اند؛ به همین خاطر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان را وارث انبیاء (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲) و حجت امام زمان ﷺ بر مردم (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۴) معرفی نموده و مردم را به تبعیت از ایشان فراخوانده‌اند (حسن بن علی العسکری علیهما السلام، ۱۴۰۹: ۳۰۰).

اما همان‌طور که گذشت از آن طرف روایاتی وجود دارد مبنی بر ایستادگی برخی از این علما در برابر امام زمان ﷺ که با توجه به عمومیتش، ظاهراً شامل علمای شیعه هم می‌شود چرا که نصی بر تخصیص آنها وجود ندارد اگرچه با تحلیل می‌توان دلیلی بر تخصیص یافت. این که عالمی علیرغم اعتقاد به امامت و عصمت حضرت مهدی ﷺ و اعتقاد به وجوب اطاعت از ایشان، روبروی آن حضرت بایستد احتمالی است که در نهایت بُعد است، چرا که سخن ما در خصوص کسانی است که واقعاً شیعه اعتقادی باشند، نه کسانی که صرفاً در صفوف شیعیان و پیروان یک امام قرار گرفته باشند مانند سربازان امیرالمؤمنین علیا که در جنگ صفین در مقابل آن حضرت قرار گرفتند.

از طرف دیگر مهم‌ترین احساسی که در مخالفین اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشت و موجب ایستادگی ایشان در برابر ائمه علیهم‌السلام شده، و زمینه مقابله را مهیا می‌کرد یکی حس رقابت بود، و دیگری حسادت؛ در حالی که شیعه اعتقادی نسبت به ائمه علیهم‌السلام نه احساس رقابت دارد، و نه حسادت نسبت به آن چه خدا به ایشان داده است.

همچنین کسی که در برابر یک جریان حاضر به ایستادگی و جنگ می‌شود یا به خاطر رضای الهی و اهداف اخروی است و یا به خاطر مطامع دنیا اهداف دنیوی؛ در حالی که هیچ کدام از این دو انگیزه در علمای شیعه برای ایستادن در برابر امام زمان ﷺ فرض ندارد؛ چرا که چنین شخصی اولاً به امامت امام از جانب خداوند معتقد است، پس انگیزه الهی نخواهد داشت. از آن طرف پیروزی آن حضرت را باور دارد به همین خاطر انگیزه مادی هم برای ایستادن در برابر امام نخواهد داشت؛ چرا که زمانی دنیاطلبی می‌تواند به عنوان انگیزه تلقی شود که امیدی به پیروزی و رسیدن به دنیا وجود داشته باشد، اما عالم شیعه هر چقدر هم دنیاپرست باشد وقتی اعتقاد دارد که حضرت مهدی ﷺ دنیا را فتح خواهند کرد و مشیت الهی به این تعلق گرفته است، دیگر انگیزه‌ای از این جانب نیز برای ایستادگی در برابر حضرت در او

وجود نخواهد داشت.

بنابراین اگرچه ادله ایستادگی علما در برابر امام زمان علیه السلام به ظاهر عام است، اما با تحلیل می توان یافت که شامل عالمان شیعی نمی شود، و یا نهایتاً منافقانی که در ظاهر علمای شیعی ظهور یافته، و در برابر حضرت می ایستند را در بر می گیرد. به عبارت دیگر اگر عالم شیعی در برابر حضرت ایستاد، در حقیقت نفاق و شیعه نبودن خویش را آشکار کرده، و نشان می دهد که در گذشته نیز اعتقادات شیعه را باور نداشته است.

تزلزل عقیده

همان طور که سابقاً بیان شد برخی روایات حاکی از خروج برخی مسلمانان از اسلام است:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷)؛

هنگامی که حضرت قیام کنند، کسانی که خود را از تابعین این امر قلمداد می کرده اند از آن خارج شده، و کسانی که ماه و خورشید را پرستش می کنند وارد آن خواهند شد.

طبق این فرض که «هَذَا الْأَمْرُ»، امر ولایت و امامت باشد، این روایت منحصر در شیعیان خواهد بود، چرا که در این صورت ضمیر «من اهل» چه به شخص برگردد (یعنی شخص خودش را از معتقدین به امر ولایت به شمار بیاورد)، و چه به امام (امر ولایت و امامت را برای امام عصر علیه السلام بداند)، در هر دو صورت یعنی این شخص به امامت حضرت ولی عصر علیه السلام اعتقاد داشته است، اما پس از ظهور به سبب عواملی از آن روی می گرداند.

اما چنین تحلیلی صحیح به نظر نمی رسد چرا که طبق نکته پیشین مدخل و مخرج باید با هم تناسب داشته باشد. آن چه در مقابل پرستش شمس و قمر قرار می گیرد، پرستش الله است، نه امر ولایت و امامت.

ثانیاً عاملی برای خروج شیعیان از دین با آمدن امام شان نمی توان یافت. کسی که از نظر اعتقادی بر حق است و تهدیدی متوجه او نیست چرا باید از مذهبش خارج شود؟ امام که قرار نیست در مقابل اعتقادات وی بایستد. دعوت وی برای جهاد هم نمی تواند عاملی برای خروج وی از دین به شمار رود، چون این خروج از دین نیز رویارویی با حضرت را به دنبال خواهد داشت، و این طور نیست که با خروج از دین جنگی در کار نبوده، و مسیر برای آسایش و راحت طلبی هموار گردد.

بنابراین اگرچه خطر تزلزل اعتقادی برای شیعه در دوران غیبت وجود دارد و روایات بسیاری نسبت به این خطر هشدار داده اند، اما به نظر می رسد پس از ظهور و با حضور ولی نعمت و امام

شیعه، دیگر چنین خطری شیعه را تهدید نمی‌کند، مگر آن که کسی در نقاب نفاق بخواهد تردیدی از خود نشان دهد.

فتنه‌گری

یکی از عواملی که در روایات به عنوان فتنه‌ای در بین شیعیان مطرح شده است، تولی نسبت به دشمنان، و تبری از دوستان است. حسن بن علی خزاز از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

إِنَّ مَن يَنْتَحِلْ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - مَنْ هُوَ أَشَدُّ فَتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ - فَقُلْتُ بِمَاذَا قَالَ بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَمُعَادَاةِ أَوْلِيَانِنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَاشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ (صدوق، ۱۳۶۲: ۸)؛

به درستی که فتنه برخی از کسانی که مودت ما را دارند از فتنه دجال شدیدتر است، سوال کردم؟ به چه خاطر؟ حضرت فرمودند: به خاطر دوستی با دشمنان ما، و دشمنی با دوستان ما، هنگامی که چنین شود حق و باطل به هم آمیزد، و امر بر شیعیان مشتبه شده، و مومن از منافق شناخته نمی‌شود.

این روایت از نظر سندی صحیح السند بوده و معتبر است. عمده بحث در دلالت آن است. اگرچه مدلول آن بیشتر ناظر به دوران غیبت است، اما فتنه‌گری در آن منصوص العله است، لذا دلیلی بر انحصار آن در دوران غیبت نداریم. یعنی به یکی از عوامل غبارآلود شدن فضا به طور کلی اشاره شده است که در هر زمانی اتفاق بیفتد، معلول خود را به دنبال خواهد داشت. از طرفی ما می‌بینیم در زمان صدر اسلام علیرغم حضور ائمه علیهم السلام این فتنه‌گری از سوی محبین اهل بیت علیهم السلام به واسطه دوستی با دشمنان و دشمنی با دوستان وجود داشته است، لذا اگرچه در دوران غیبت به اوج خود می‌رسد، اما می‌تواند به عنوان خطری بالقوه در دوران حضور به شمار رود.

با توجه به این که وقوع جنگ در حین ظهور حتمی است و برخی افراد نیز از تحلیل درستی برخوردار نیستند، این مسئله ممکن است به موضع‌گیری‌های احساسی منجر شود، مانند تحلیل‌های اشتباهی که در خصوص جنگ تحمیلی، یا اعدام منافقین صورت گرفت. طبق برخی روایات در زمان ظهور کسانی که از نظر نظامی تحت فشار قرار می‌گیرند می‌گویند:

والله لو كان هذا من آل محمد لرحمنا (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۷۲)؛
به خدا قسم اگر این از آل محمد می‌بود به ما رحم می‌کرد.

بنابراین زمینه برای چنین برداشت‌های انحرافی مهیا است و این خطر باید به عنوان یک احتمال جدی گرفته شود؛ چرا که طبق روایت فوق اگر نخبگان در زمان ظهور نسبت به دشمنان ترحم به خرج داده، و یا در میان خودشان دشمنی پدیدار شود، این مسئله موجب ابهام برای عوام شده، و زمینه فتنه را مهیا می‌سازد و در نتیجه روند تحقق اهداف نهایی ظهور را به تأخیر خواهد انداخت.

سستی و کاهلی در یاری حضرت

در برخی روایات از عدم پاسخگویی شیعیان به ندای حضرت ولی عصر علیه السلام، و ناامیدی ایشان از شیعه اشاره شده است:

يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِيَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ (طبری، ۴۵۵: ۱۴۱۳)

قائم ما بعد از ناامیدی از شیعه به حق ظهور می‌کند، مردم را سه مرتبه به خود فرا می‌خواند اما کسی پاسخ ایشان را نمی‌دهد.

البته اعتبار این روایت به خاطر وجود حسن بن بشیر که مجهول است، و ابو جارود که زیدی مذهب بوده، و توثیقی برای او نیست، با تردید روبرو است.

نکته دیگری که مدلول روایت فوق را با تردید روبرو می‌سازد این است که مهم‌ترین عامل غیبت، عدم حمایت مردم و به خصوص شیعیان از آن حضرت و احتمال خطر جانی برای ایشان است. بنابراین سستی و کاهلی می‌تواند از موانع ظهور به شمار رود، اما تحقق ظهور یعنی این که این مانع برطرف شده است و شرایط برای آمدن حضرت فراهم شده است که ظهور کرده‌اند. بنابراین سستی و تنبلی عموم شیعیان پس از ظهور معنا ندارد!

بنابراین این خطر سستی و کاهلی نهایتاً می‌تواند متوجه برخی از شیعیان باشد، نه اکثریت آنها، و وقتی چنین شد دیگر مانعی در برابر حضرت تلقی نمی‌گردد، بلکه باید به عنوان مانعی برای خود اشخاص شیعه تلقی شود که مراقب باشند از این توفیق عظیم عقب نمانند. آنان که صرفاً در انتظار حکومت حضرت مهدی علیه السلام نشسته‌اند و خویش را آماده چنین جهادی نمی‌کنند، در حقیقت دوستداران امام غائب‌اند، نه منتظران امام قائم؛ و بر همین اساس ممکن است پس از ظهور از فرامین حضرت پیروی نکنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۴).

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت این است که حتی بر فرض پذیرش روایت فوق، این روایت هیچ دلالتی بر این که سایرین از شیعیان بر یاری امام زمان علیه السلام سبقت می‌گیرند ندارد، چرا که این مانع یک مانع ابتدایی بوده، و زود برداشته خواهد شد و شیعیان به یاری حضرت

می‌شتابند، همان‌طور که در ادامه روایت فوق آمده است. بنابراین روایت نهایتاً در صدد بیان یک نوع توقع ویژه از شیعیان است و خوب است که چنین مانعی، یعنی سستی و کاهلی از یاری امام که همواره در زمان حضور امامان معصوم علیهم‌السلام وجود داشته، و سدی در برابر قیام ایشان به شمار می‌آمده، با توجه به آثار فردی‌اش مورد توجه واقع شود.

موانع جغرافیایی و طائفه‌ای

یکی دیگر از موانعی که طبق روایات، پس از ظهور، پیش روی حضرت ولی عصر علیه‌السلام قرار خواهد گرفت ایستادگی برخی اقوام و بلاد که منتسب به اسلام هستند در برابر ایشان است. این مسئله بی تردید اتفاق خواهد افتاد، حتی اگر روایاتی در این زمینه نبود، باز هم عقل با تحلیلی شرائط به حتمی بودن این مسئله پی می‌برد (صدر، بی‌تا: ج ۳، ۳۵۵)، اما با توجه به این که مصادیقی که برای آن بیان شده همگی خبر واحد و غیر یقینی هستند، جزئیات این جنگ‌ها به صورت یقینی قابل اثبات و استناد نیست (همو: ج ۳، ۳۵۵-۳۵۶).

۲. سیزده شهر و طائفه

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَطَائِفَةً يُحَارِبُ الْقَائِمُ أَهْلَهَا وَيُحَارِبُونَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَأَهْلُ الْمَدِينَةِ وَأَهْلُ الشَّامِ وَبَنُو أُمَيَّةَ وَأَهْلُ الْبَصْرَةِ وَأَهْلُ دُسْتُمِيسَانَ وَالْأَكْرَادُ وَالْأَعْرَابُ وَضَبَّةٌ وَغَنِيٌّ وَبَاهِلَةٌ وَأَزْدٌ وَأَهْلُ الرِّيِّ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۹)؛

سیزده شهر و طائفه با حضرت قائم علیه‌السلام جنگ خواهند کرد و حضرت هم با ایشان خواهد جنگید، اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، اهل بصره، اهل دستمیسان (منطقه‌ای بین اهواز و بصره)، اکراد، اعراب، ضبه، غنی، باهله، ازد، و اهل ری.

سند این روایت با چند ایراد روبروست. اول وجود «علی بن احمد نصر البندنجی» است که در کتب رجال اسمی از وی به میان نیامده، مگر ابن غضائری که وی را به ضعف و تهافت توصیف کرده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۲)، همچنین عبیدالله بن موسی العلوی العباسی نیز که در این سلسله قرار گرفته است مجهول است؛ و «محمد بن علی صیرفی» نیز در مظان غلو و تدلیس دانسته شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۲).

علاوه بر ضعف سندی، احتمال دارد مراد امام آن باشد که اهالی این مناطق در عصر خود امام صادق علیه‌السلام دشمنان قائم علیه‌السلام می‌باشند، یعنی اهل این شهرها با اوصافی که در زمان امام صادق علیه‌السلام دارند دشمن قائم علیه‌السلام خواهند بود، نه با اوصاف‌شان در زمان ظهور (کورانی، ۱۴۳۰: ۴۶۹).

۳. بتربه

«بتربه» از فرقه‌های زیدیه است که علیرغم اعتقاد به افضلیت امام علی علیه السلام، معتقد هستند بیعت با ابوبکر و عمر اشتباه نبوده است، چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خلافت را به خاطر ایشان ترک کرد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۸۳؛ سبحانی، ۱۴۳۳: ج ۷، ۴۵۴). طبق روایات، ایشان در ابتدا به ولایت امام علی علیه السلام دعوت می‌کنند، اما سپس آن را با ولایت عمر و ابوبکر در هم می‌آمیزند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۳۳).

در مورد ممانعت این گروه در برابر حضرت ولی عصر علیه السلام روایاتی وارد شده است (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴)، به عنوان نمونه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبُثْرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السِّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ ازْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴)؛

چون قائم ما قیام کند راهی کوفه شود. بیش از ده هزار نفر مسلح که بتربه خوانده می‌شوند خارج شده و می‌گویند از همان جا که آمده‌ای بازگرد که ما هیچ نیازی به بنی فاطمه نداریم، ایشان هم شمشیر میان آنان می‌گذارد و تا آخرین نفر آنها را به قتل می‌رساند.

این روایت مرسله است و همچنین وجود ابی جارود در سند آن هم اشکال دیگر آن به شمار می‌رود و سایر روایاتی که در این خصوص وارد شده است نیز از سند معتبری برخوردار نیست. روایتی که در *دلائل الامامه* آمده نیز به خاطر وجود ابی جارود، و نیز «حسن بن بشیر» که مجهول است از اعتبار مناسبی برخوردار نیست.

با چشم‌پوشی از ضعف سندی روایات فوق، برخی احتمال داده‌اند اینها اگرچه امکان دارد شیعه زیدی باشند، اما علت قیام‌شان این بوده که آشکار ساختن موضع امام در خصوص عمر و ابوبکر را نپسندیده و بدین خاطر برایشان اعتراض کرده‌اند (کورانی، ۱۴۳۰: ۴۷۱)، اما در شیعه بودن این گروه تردید جدی وجود دارد، عبارت «عَمَّهُمُ التَّفَاقُ» که در حدیث قیام بتربه در کتاب *دلائل الامامه* آمده است نشان از نفاق درونی این گروه دارد:

فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُثْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السِّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فَفَقَّاهُ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَّحُوا جِبَاهَهُمْ، وَشَرُّوا نِيَابَهُمْ، وَعَمَّهُمُ التَّفَاقُ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۶)؛

پس شانزده هزار نفر از بتربه که مسلح هستند علیه ایشان خارج می‌شوند، همگی آنها قاریان قرآن، و فقهای در دین هستند که پیشانی‌شان را از شدت عبادت مجروح ساخته‌اند و دامن‌هایشان را بالا زده‌اند، اما نفاق همه‌شان را در بر گرفته است.

۴. مقدادیه

مقدادیه در بعقوبه عراق از دیگر گروه‌هایی هستند که طبق برخی نقل‌ها در برابر امام خواهند ایستاد. در روایات به این گروه، عنوان آخرین خوارج در اسلام داده شده است، یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

أَوَّلُ خَارِجَةٍ خَرَجَتْ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بِمَرْجٍ دَانِقٍ وَهُوَ بِالشَّامِ وَخَرَجَتْ عَلَى الْمَسِيحِ بَحْرَانٌ وَخَرَجَتْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْمَهْرَوَانِ وَيَخْرُجُ عَلَى الْقَائِمِ بِالدَّسْكَرَةِ وَدَسْكَرَةُ الْمَلِكِ (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۳۶)؛

اولین گروهی که خروج کرد، گروهی بود که در مرج دابق در شام بر موسی بن عمران خروج کرد، دیگری بر مسیح بود که در حرّان خروج کرد، و در نهر روان بر امیرالمؤمنین علیه السلام، و در روستای ملک بر قائم خروج خواهد کرد.

روستای ملک در استان بعقوبه و نزدیکی مقدادیه عراق است، بلکه ظاهر آن است که همان مقدادیه است (کورانی، ۱۴۳۰: ۴۷۲).

«یونس بن ظبیان» ضعیف و جاعل توصیف شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۱۰۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۸)، به همین خاطر روایت فوق از سند معتبری برخوردار نیست. شیخ طوسی مشابه چنین قیامی را از فضل بن شاذان نقل کرده (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۴)، که به خاطر وجود «عبدالرحمن بن ابی هاشم» که توثیقی ندارد، و «علی بن ابی حمزه» که واقفی بوده و متهم به عداوت است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۳) قابل اعتماد نیست نیز در مصنف ابن ابی شیبیه از «رمیله دسکره» به عنوان منطقه‌ای که آخرین گروه خوارج از آنجا خروج خواهند کرد نام برده شده است (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۵۰۹)، که سند آن نیز به دلایل متعدد از جمله مجهول بودن «عبدالله بن بشیر» قابل دفاع نیست. طبق آن چه که گذشت نمی‌توان مدلول این روایات را به طور یقینی پذیرفت.

۵. اعراب

طائفه دیگری که در روایات متعدد به برخورد حضرت با ایشان با شمشیر و جنگ اشاره شده، اعراب هستند. برخی روایات به شدت عمل حضرت مهدی علیه السلام در برخورد با اعراب اشاره دارند:

عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَلَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ وَلَا يَسْتَنْبِئُ أَحَدًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۵)؛
نسبت به اعراب شدید است، و رابطه‌اش با اعراب جز قتل نیست، و طلب توبه از کسی نمی‌کند.

در روایت مشابه دیگری وارد شده است:

ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأْنَفُ أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ (همو، ۳۱۹)؛

سپس به مانند این که امر جدیدی آورده باشد بر آنها خروج می‌کند، و بر اعراب شدید است.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که با انگشت به حلق مبارکشان اشاره کرده، و فرمودند:

مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الذَّنْبُ (همو، ۲۳۶)؛

بین ما و عرب چیزی باقی نمی‌ماند، مگر ذنب.

روایت اول به خاطر وجود «احمد بن یوسف بن یعقوب» که مجهول است، و «حسن بن علی بن حمزه» که از روسای واقفیه بوده و تضعیف شده، از اعتبار برخوردار نیست. همچنین ارسال، و وجود «عبیدالله بن موسی العلوی العباسی» در روایت دوم آن را تضعیف کرده است؛ اما روایت سوم موثق است.

شدت این روایات تا جایی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده که احدی از اعراب با حضرت مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند:

اتَّقِ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ خَبْرَ سَوْءٍ أَمَّا إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ وَاحِدٌ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۶)؛
عرب را بیم ده، به درستی که برای آنها خبر بدی است، احدی از آنها با قائم علیه السلام قیام نمی‌کند.

«اسباط بن سالم»، و «موسی بن الابار» که در سند این روایت قرار گرفته‌اند توثیقی ندارند، و از آن‌جا که به خاطر درگیری‌های تاریخی میان اقوام و اقالیم انگیزه برای دروغ‌پردازی در این راستا زیاد بوده است باید در پذیرش این دست روایات دقت بیشتری نمود.

از طرفی پیروان دستگاه خلافت، تحت تأثیر کعب الاحبار اصرار داشتند از این رو می‌توانستند خط سیر اسلام را نزولی معرفی کرده و صحابه عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را بهترین امت معرفی کنند و به سایرین تلقین کنند که این امت در آینده روند رو به قهقراء در پیش خواهد گرفت (همو، ۳۶۱)، در حالی که روایاتی بر خلاف آن داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه بشارت داده و امتشان را به بارانی تشبیه کرده‌اند که معلوم نیست ابتدای آن بهتر است، یا انتهای آن، و یا مانند بستانی است که هر سال گروهی از آن اطعام می‌شوند و شاید آن‌چه نصیب آخرین گروه شود پربارتر از قبل باشد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۹).

علاوه بر این که ممکن است مراد از اعراب، عده خاصی از ایشان باشد، نه همه‌ی آنها، چرا که اولاً در برخی روایات، اعراب یمن و مانند آن مدح شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۰؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۴۱)؛ و ثانیاً: نکوهش‌های اعراب در روایات به خاطر انحرافات است که از جانب برخی از ایشان دامن اسلام را می‌گیرد. به عنوان نمونه می‌فرمایند:

وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ افْتَرَبَ إِمَارَةُ الصَّبِيَّانِ، إِنْ أَطَاعُوهُمْ أَدْخَلُوهُمْ النَّارَ وَإِنْ عَصَوْهُمْ ضَرَبُوا أَعْنَاقَهُمْ (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۴۶۱)؛

وای بر عرب از شری که وقتش نزدیک شده است یعنی حکومت کودکان! اگر اطاعت‌شان کنند، آنان را وارد آتش می‌کنند و اگر نافرمانی کنند، گردن‌شان را می‌زنند.

مدلول این روایت، مطلبی است که امروزه آن را مشاهده می‌کنیم. این روایات، بنا بر فرض پذیرش، ناظر به اقوام خاص، و رفتارهای سوء برخی اعراب است، و به طور مطلق، اعراب را نفی نمی‌کند، یعنی نهایت چیزی که از این روایات برداشت می‌شود اندک بودن یاران حضرت است؛ همان‌طور که در برخی روایات دیگر اشاره شده است. ابن ابی یعفور در این رابطه از امام صادق علیه السلام سوال می‌کند:

جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَمْ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: نَفَرٌ يَسِيرُ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰)؛
فدایتان شوم چه مقدار از اعراب با قائم علیه السلام قیام می‌کنند؟ حضرت می‌فرمایند:
تعدادی اندک.

این روایت از نظر سندی موثق است. البته در خصوص «جعفر بن محمد بن مالک الفزاری» اختلاف نظر جود دارد اما بنابر تحقیق می‌توان وی را ثقة دانست.

البته این کمتر بودن نه به لحاظ تعداد، بلکه به نسبت جمعیت گسترده اعراب، و توقع ویژه‌ای که از ایشان به عنوان گروهی از امت اسلامی انتظار می‌رود است؛ همان‌طور که در ادامه روایت، وقتی از امام صادق علیه السلام پیرامون چگونگی کثرت اعراب، و قلت یاران عرب امام زمان علیه السلام سوال می‌شود، حضرت می‌فرمایند:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُخَصَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعَزَّبُوا وَسَيُخْرَجُ مِنَ الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۴)؛

باید مردم خالص شوند و امتحان گردند و تمیز داده شوند و غربال شوند، و استخراج شوند.

یعنی ممکن است یاران عرب امام زمان علیه السلام از برخی نژادهای غیر عربی بیشتر باشند، اما به لحاظ جمعیت کل اعراب درصد کمتری را شامل شود. بنابراین آن‌چه که نهایتاً در خصوص

اعراب می‌توان پذیرفت این است که روایات نکوهش ایشان به صورت مطلق پذیرفتنی نیست، بلکه با توجه به جایگاه ایشان، و تعلق‌شان به دنیای اسلام توقع ویژه از ایشان می‌رود.

جریان نفاق

یکی از جریاناتی که از ابتدای ظهور اسلام تا کنون همواره از درون امت اسلامی، دین و اتحاد مسلمین را تهدید می‌کرده جریان نفاق است؛ جریانی که آیات و روایات بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند.

برای بررسی سرنوشت نفاق و نوع تأثیرگذاری احتمالی آن بر حوادث حین ظهور و پس از آن، باید این مسئله را طی چند نکته که در روایات آمده است پی گرفت:

۱. غربال شدن مسلمانان

آن‌چه که در نگاه اول از روایات به دست می‌آید این است که در دوران غیبت، و خصوصاً دوران قریب به ظهور حوادث و اتفاقاتی رخ خواهد داد که منافقین را از صفوف مسلمین جدا خواهد کرد، و تنها مسلمانان راستین ثابت قدم خواهند ماند. در کلام امام صادق (ع) همین غربال شدن یکی از حکمت‌های غیبت بیان شده است:

فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامٌ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مُحْضِهِ وَيَضْفُو الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدَرِ بِاتِّدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طَبِئَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ التَّفَاقُ إِذَا أَحْسُوا بِالْإِسْتِخْلَافِ وَ التَّمَكُّينِ وَالْأَمْنِ الْمُتَشَرِّفِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۲)؛
به درستی که ایام غیبت او (قائم (ع)) امتداد می‌یابد تا حقیقت محض آشکار شود، و ایمان و پاکی درون از تیرگی خالص شود و هرکه از شیعیان سرشت ناپاک دارد و بیم آن هست که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم (ع) آگاه شود از در نفاق درآید، به ارتداد گراید.

همان‌طور که گذشت در روایت دیگری وقتی از امام صادق (ع) در خصوص یاران عرب حضرت ولی عصر (عج) سوال می‌شود و امام از اندک بودن آنها سخن می‌گویند، راوی می‌پرسد: با این کثرت جمعیت اعراب چگونه چنین چیزی ممکن است؟ امام در پاسخ می‌فرماید:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُحْصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعْزَلُوا وَيَخْرُجَ مِنَ الْغُزْبِ خَلْقٌ كَثِيرٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۴)؛

باید مردم خالص شوند و امتحان گردند و تمیز داده شوند و غربال شوند، و استخراج شوند.

همچنین در روایت دیگری از پیامبر (ص) نقل شده است که فرموده‌اند:

لَا تَكْرِهُوا الْفِتْنَةَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَإِنَّهَا تُبِيرُ الْمُنَافِقِينَ (متقی هندی، ۱۴۰۱: ج ۱۱، ۱۸۹)؛
فتنه‌های آخرالزمان را ناخوش ندارید، چرا که موجب نابودی منافقان خواهد شد.

این حدیث اگرچه مرسل بوده، و از نظر سندی، مشکل دارد اما مسئله‌ای که بدان اشاره شده مسئله منطقی و قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ همان‌طور که در روایت سابق گذشت وقوع فتنه‌هایی که انسان را وادار به موضع‌گیری مثبت یا منفی می‌کند، با هویت ناسازگار بوده، و آن را بر ملا می‌سازد. همین فتنه‌ها است که می‌بینیم برخی از مدعیان اصلاح در جهان را به مواضع دوگانه مجبور ساخته است.

با توجه به روایات متعدد دیگری که در این زمینه وجود دارد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰)، و نیز ملایم و سازگار بودن آن با شواهد و قرائن بشری، می‌توان مدلول این روایات را معتبر دانست و پذیرفت که فتنه‌ها و بلایای آخرالزمان جریان نفاق را عملاً رسوا نموده و آن را ناکارآمد می‌سازد.

۲. افشای ماهیت منافقین

علاوه بر آن چه که گذشت مبنی بر این که مسلمانان واقعی از مدعیان اسلام و منافقین غربال می‌شوند، با این حال ممکن است منافقینی در صفوف مسلمین رخنه کنند؛ همان‌طور که در وصف بت‌ریه که در مقابل آن حضرت خواهند ایستاد آمده است:

فَيُخْرِجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السِّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فُقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَشَرُّوا ثِيَابَهُمْ، وَعَمَّهُمُ النِّفَاقُ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۶)؛

پس شانزده هزار نفر از بت‌ریه که مسلح هستند علیه ایشان خارج می‌شوند، همگی آنها قاریان قرآن، و فقهای در دین هستند که پیشانی‌شان را از شدت عبادت مجروح ساخته‌اند و دامن‌های‌شان را بالا زده‌اند، اما نفاق همه‌شان را در بر گرفته است.

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ أَوْ طَالِحٌ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۹)؛

هنگامی که قائم علیه السلام خروج نماید هیچ کسی روبروی او قرار نمی‌گیرد مگر آن که می‌فهمد او صالح و درستکار است یا بدکردار.

سند هیچ کدام از روایات فوق قابل دفاع نیست. البته روایات دیگری که از نوع قضاوت ایشان سخن به میان آورده، اشاره کرده‌اند که حضرت بدون بی‌نه حکم خواهد کرد:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى

فَيَخْكُم بِعِلْمِهِ وَيُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶)؛

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند بمانند داوود بدون بیته و طبق آن چه خداوند بر او الهام کند حکم می کند، و هر قومی را به آن چه مخفی نگه داشته اند خبر می دهد.

روایات متعددی در این باره وارد شده است که برخی از سند معتبری برخوردار هستند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۹۷).

اما دلالت این روایات بر این که حضرت منافقین را رسوا سازد صریح نیست، چرا که بیشتر ناظر به مسائل و دعوای قضایی است، نه افشای ماهیت درونی انسان ها. بنابراین اگر ما نفاق را هم شامل این حکم های قضایی حضرت بدانیم، یعنی حضرت آنها را رسوا خواهد کرد، وگرنه شاید طبق عموم روایات، حضرت ولی عصر علیه السلام به شهادتین به صورت ظاهری اکتفا کند.

۳. نحوه رفتار با منافقین

سیره حضرت مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر اهل بیت علیهم السلام تفاوت هایی خواهد داشت که در برخی روایات اشاره شده (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ۵۸۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۵)، امام صادق علیه السلام در پاسخ سوال معلى بن خنيس از تفاوت رفتار اميرالمومنين علیه السلام با امام زمان علیه السلام فرمودند:

أَنَّ عَلِيًّا سَارِبًا لِمَنْ وَالْكَفَّ لَأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهَرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَفِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِي وَذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يُظْهَرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۲)؛

علی علیه السلام با گذشت و خودداری (از کشتن) رفتار می نمود برای این که می دانست به زودی شیعیانش مغلوب آنها خواهند شد ولی قائم علیه السلام چون قیام نمود با آنها با شمشیر و اسارت رفتار خواهند نمود زیرا می داند پس از آن شیعیان هرگز مغلوب نمی شوند.

از جمله این تفاوت ها می توان به تفاوت احتمالی در برخورد با منافقین اشاره کرد. برخلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله که با منافقین تا زمانی که توطئه نکرده بودند، در حکم مسلمان برخورد می کردند، برخی روایات نشان می دهد حضرت مهدی علیه السلام از ابتدا منافقین را رسوا نموده و به آنها امان نخواهند داد، همان طور که در روایت آمده است:

ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَاب (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴)؛

سپس وارد کوفه می شود پس هر منافق مردد را می کشد.

این روایت به خاطر ارسال، و قرار گرفتن «ابوجارود» در سلسله راویان از سند معتبری برخوردار نیست.

در روایت دیگری در وصف یاران ایشان آمده:

كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةً أَزْبَعِينَ رَجُلًا لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرٌ
أَوْ مُنَافِقٌ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۸۶)؛

قلوب آنها مثل براده های آهن است، به هر کدام از ایشان قدرت چهل مرد اعطاء شده،
و جز کافرین و منافقین را نمی کشند.

این روایت نیز مرسله بوده و از سند درستی برخوردار نیست.

از طرف دیگر روایات متعددی با سند صحیح بر پذیرش اسلام ظاهری تأکید کرده اند و آن را
مایه در امان ماندن خون و مال شخص و صحت نکاح و مانند آن دانسته اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۴، باب أن الایمان یشرک الاسلام و الاسلام لا یشرک الایمان) و دلیلی برای تخصیص
زمان پس از ظهور در دسترس نیست مگر روایات معدودی که اشاره شد که هیچ کدام از نظر
سندی قابل دفاع نیستند.

با این اوصاف اگرچه این دو روایت، احتمال کشتن منافقین را مطرح می کند اما با این حال
با قاطعیت نمی توان در این خصوص سخن گفت؛ خصوصاً با توجه به این که آن چه در این
مجال مهم است، عدم تحرک و فعالیت نفاق است، نه عدم وجود آن، یعنی جریان نفاق بر
فرض وجود، مانند یک جریان مرده است که هرگز بروز و نمودی نخواهد داشت. شاید تعبیر
«تَذِلُّ بِهَا التِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ» در دو روایت صحیح السند مستقل (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۲۴؛ طوسی،
۱۴۰۷: ج ۳، ۱۱) نشان از همین ذلت جریان نفاق در عصر حضرت مهدی علیه السلام دارد.

از آن چه گذشت استفاده می شود که منافقین، مستقیماً برای حضرت مشکلی ایجاد
نمی کنند، اما از آن جهت که ممکن است فضا را برای مردم غبارآلود نمایند می توانند در ابتدای
امر مانعی در برابر اهداف ظهور تلقی شوند، چرا که بسیاری از منحرفین پس از روبرو شدن با
شمشیر عدالت آن حضرت سعی می کنند مظلوم نمایی کرده و مردم را نسبت به حقانیت آن
حضرت با تردید روبرو سازند (صدر، بی تا: ج ۳، ۳۴۹) همان طور که در روایت آمده برخی از این
اقوام می گویند:

والله لو كان هذا من آل محمد لرحمنا (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۷۲)؛

به خدا قسم اگر او از آل محمد علیهم السلام بود به ما رحم می کرد.

روشن است که اگر کسی از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد، او همان مهدی منتظری که به آمدنش
وعده داده شده، نخواهد بود (صدر، بی تا: ج ۳، ۳۴۹).

بنابراین خطر منافقین نهایتاً یک خطر ابتدایی خواهد بود که متوجه عوام است نه امام،
یعنی ممکن است فضای تشخیص حقانیت امام را برای عوام مبهم سازد، اما مستقیماً توان

برخورد با امام را نخواهند داشت، و با برخورد امام با ظهور و نمود نفاق و روشنگری‌های امام برای عوام مردم، این خطر مرتفع خواهد شد، و پرونده نفاق برای همیشه بسته خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اگرچه وعده حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام وعده‌ای یقینی و غیرقابل تردید است، اما پس از ظهور آن حضرت علیه السلام موانع مختلفی از جانب امت اسلامی ممکن است پیش روی آن حضرت قرار گیرند که برخی انتسابی، برخی مذهبی، برخی ناشی از اقوام و طوائف، و برخی ناشی از تحزبات منافقین است.

هیچ کدام از این مانع‌ها موجب ناکامی آن حضرت در دستیابی به هدفشان نخواهد شد، حضرت علیه السلام به خوبی فتنه‌ها را تدبیر نموده و ضمن آشکار ساختن حق برای همگان، پرونده نفاق در میان امت اسلامی را برای همیشه خواهند بست. اما این موانع دست کم دو نقش خواهند داشت: یکی تأخیر انداختن تحقق این هدف نهایی، و دیگری انحراف بخشی از امت اسلامی که منجر به شقاوت شخصی ایشان می‌شود، یعنی یک ضرری عمومی و دیگری ضرری شخصی است.

بنابراین شناخت این موانع و زمینه‌سازی برای رفع آنها و آگاه‌سازی عمومی در این خصوص ضمن فوایدی که در عصر غیبت دارد چون اتحاد مسلمین و ناکامی گروهک‌های تکفیری و تفرقه افکن و مانند آن، می‌تواند تحقق هدف نهایی آن حضرت پس از ظهور را به جلو انداخته و ریزش‌ها را به حداقل برساند.

منابع

- ابن أبی شیبہ کوفی، ابوبکر، *مُصنّف ابن أبی شیبہ*، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض، مكتبة الرشد، اول، ۱۴۰۹ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، تحقیق محمدحسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرّسین، اول، ۱۴۰۹ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال ابن غضائری*، تحقیق محمدرضا حسینی، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۶۴ش.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام*، هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه بعثة، اول، ۱۳۷۴ش.
- ترمذی، أبو عیسی، سنن، الترمذی، قاهره، وزارة الأوقاف المصرية، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی علیهم السلام موجود موعود*، قم، إسرائ، سوم، ۱۳۸۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، بیروت، اعلمی، اول، ۱۴۲۵ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، محمدباقر محمودی، تهران، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- حسن بن علی العسکری علیهم السلام، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیهم السلام*، قم، مدرسة الإمام المهدي علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال، نجف، دارالذخائر، دوم، ۱۴۱۱ق.
- حنبل، احمد بن، *مسند*، تحقیق شعیب الأرنبوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۲۰ق.
- دوانی، علی، *مهدی موعود علیهم السلام*، تهران، اسلامیه، بیست و هشتم، ۱۳۷۸ش.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، اول، ۱۴۱۲ق.
- سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، مؤسسه امام صادق علیهم السلام، هشتم، ۱۴۳۳ق.
- صدر، سید محمد صادق، *موسوعة الامام المهدي علیهم السلام*، قم، مؤسسه دارالمجتبی علیهم السلام، دهم، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، *صفات الشیعه*، تهران، اعلمی، اول، ۱۳۶۲ش.
- _____، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق علی اکبر اقبالی، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق محسن کوچه باغی،

- قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، دوم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الامالی*، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- _____، *تهذيب الاحكام*، تحقيق حسن الموسوی خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _____، *رجال*، تحقيق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، سوم، ۱۳۷۳ش.
- _____، *الغیبه*، تحقيق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- _____، *فهرست*، قم، ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
- عبدالکریم شهرستانی، محمد بن، *الملل والنحل*، قم، الشریف الرضی، سوم، ۱۳۶۴ش.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم، مؤسسه دارالهجرة، دوم، ۱۴۱۴ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)*، تحقيق محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد، *الكافی*، تصحيح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کورانی، علی، *معجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی علیه السلام*، بیروت، دارالمرتضی علیه السلام، اول، ۱۴۳۰ق.
- الممتقی الهندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، تحقيق حیانی، بکری، بیروت، مؤسسة الرسالة، پنجم، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تصحيح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی لجامعة مدرسين، ششم، ۱۳۶۵ش.

- نسائی، أحمد بن شعيب، سنن الكبرى، تحقيق سليمان البنداري، بيروت، دارالكتب العلمية،
اول، ١٤١١ق.
- نعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تصحيح علي اكبر غفاري، تهران، صدوق، اول، ١٣٩٧ق.
- نيسابوري محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق عبدالقادر عطا، بيروت،
دارالكتب العلمية، اول، ١٤١١ق.